



هر آنچه که از

ادبیات سال دوم

در کنکور نیاز دارید!!!

حمید رضا تاجیک

www.HTajik.ir

حتماً بخوانید

دانش آموزان عزیز که در هر گوشه ای از خاک پاک ایران عزیز این جزوه را می خوانید سلام گرم مرا بپذیرید و با توجه به نکات زیر بهترین استفاده را از این منبع کمک آموزشی ببرید...

مجموعه پیش روی شما چکیده جامع ادبیات سال دوم است که با تکیه بر ۱۳ سال تجربه آموزشی بنده در بالاترین سطح آموزش کنکور کشور به دست آمده و هدف آن ارائه راهکارهایی جهت برون رفت از امر رایج اضافه خوانی در درس ادبیات فارسی است. بسیاری از داوطلبان با این موضوع مواجه می شوند که از زمانی به بعد با وجود مطالعه زیاد دیگر درصد آنها پیشرفت نکرده و درجا می زنند. برای یافتن پاسخ اینکه چرا این اتفاق می افتد شروع به ریشه یابی این موضوع کردم. در ۲۳ همایشی که در کنکور ۹۳ در ۱۵ شهرستان کشور داشتم از روش مطالعه دانش آموزان مختلف با سطوح درسی متفاوت جويا شدم که مرا بر ظن خود استوار ساخت که دلیل این درجا زدن، تمرکز بیش از حد داوطلبان بر مباحث حفظی کنکور یعنی املا، معنی لغات و تاریخ ادبیات است که تنها ۳۲٪ سوالات را تشکیل می دهند و غافل شدن از مباحث آرایه، قرابت معنایی و زبان فارسی که ۶۸٪ دیگر سوالات را تشکیل می دهند. اما راهکار...

مباحث آرایه و زبان فارسی بصورت مبحثی و فارغ از کتاب درسی خوانده شود. حواستان باشد تست آرایه و زبان فارسی به هیچ عنوان از کتاب درسی نخواهد آمد و شما باید از مبنا بر این مباحث مسلط باشید. در مبحث قرابت معنایی سرشاخه مفاهیم از کتاب درسی بوده لکن بیت ها بطور متداول از خارج از کتاب می باشد تا آنجا که در کنکور ۹۳ تنها ۱۰٪ ابیات تستهای مفهوم از کتاب درسی مطرح گردید. حال آنکه بهتر است مفاهیم به هم مرتبط ابتدا یکجا خوانده شود و موضوع قرابت معنایی های درجه ۲ و درجه ۳ با در کنارهم قرار گرفتن مفاهیم درک گردد. برای سه سرفصل فوق جزوات خود را بر روی همین سایت به مرور بارگذاری خواهم نمود.

ما در این جزوه ...

امیدوارم تا اینجا متوجه اشتباهات مطالعاتی خود شده باشید. پس حالا برای مطالعه کتابهای سه سال چه چیزهایی باید خوانده شود؟؟؟ نگرانی شما را شناخته ایم و تمام آنچه از ادبیات سال دوم در کنکور نیاز دارید!!! اعم از مطالب مباحث املا، لغات، تاریخ ادبیات، مفاهیم قرابت ها و نکات کلیدی یکجا جمع آوری نموده ایم؛ باشد که مورد استفاده شما عزیزان قرار گیرد. **در پایان** ضمن آرزوی موفقیت اعلام می دارد جهت رزرو ثبت نام همایشهای جمع بندی کنکور

خردادماه در شهرستانها، هماهنگی اردوهای ۳ روزه نیمه گروهی و نیز اردوهای یکروزه آموزشی در تهران و آگاهی از شرایط آن؛ نام و نام خانوادگی، شهر، وضعیت آموزشی و تعداد نفرات خود را به رایانامه Adabiat_Tajik@yahoo.com ارسال نمایید.



فصل اول

درس اول

تاریخ ادبیات:

خواجه عبدالله انصاری: ملقب به شیخ الاسلام، معروف به پیر انصار و پیر هرات - قرن پنجم - آثار: الهی نامه، زادالعارفین،

مناجات نامه، رساله دل و جان - مناجاتهایش سرشار از مضامین عرفانی است

سید محمد حسین بهجت تبریزی: متخلص به شهریار - آثار: حیدر بابا یه سلام - کلیات اشعار

معانی:

مفتاح: کلید / فتوح: گشایش (صدقه - نذر) / صباح: هنگام صبح / * صبوح: شراب صبحگاهی (هر چیزی که باعث سیر خوشی و

نیروی معنوی فرد شود) / عطا: بخشش / * ضیا: نور (ضیاع: جمع ضیعت، زمین زراعتی. دارایی) / مگیر: مواخذه نکن / عذر

نخواست: توبه نکرد / کشته ها: اعمال / عمر بکاست: کنایه از پیر شد

هما: مرغ سعادت پرنده ایی از راسته شکارچیان / ماسوا: غیر خدا (مخلوقات) / * سحاب: ابر (صحاب: دوستان) / شرار: جرقه آتش

- شعله / کرم: سخاوت / فتی: جوانمردی / هله: آگاه باش / توتیا: ماده شفابخش برای چشم (گندزدایی قوی) / صبا: باد خنک که از

شمال شرق می وزد، مظهر پیام رسانی (سبا: سرزمین ملکه بلقیس) / دم زدن: کنایه از سخن گفتن / علم کردن: کنایه از مشهود و

معروف کردن / به سر بردن وفا: به عهد و پیمان خود پایبند بودن / قضا: تقدیر (غزا: جنگ / غذا: خوراک)

مفهوم ابیات:

مکرای سحاب رحمت تو بباری از نهدونخ / به شرار قمر سوزد به جان ما سوارا

چو تویی قهقاری کردان به دعای مستندان / که ز جان ما بگردان ره آفت قنارا

مفهوم: شفاعت حضرت علی

بروای گدای مسکین در خانه علی زن / که نکین پادشاهی دهد از کرم گدارا

مفهوم: سخاوت حضرت علی



به جز از علی که گوید به پسر که قاتل من / چرا سیرتوست اکنون به اسیر کن مدارا؟

مفهوم : بخشایش حضرت علی

چو دوست عهد بندد ز میان پاکبازان / چو علی که می تواند که بر سر برود و فارا

مفهوم : پاک بازی حضرت علی (در اینجا حضرت علی وفادار ترین است نه پاکبازترین)

ارتباط معنایی دارد با :

□ عاشقی چیست به جان بنده جانان بودن / گر لبش جان طلبد دادن و خندان بودن

زنوای مرغ یا حق بشو که دل شب / غم دل به دوست گفت چه خوش است شیرا

مفهوم : همه عناصر در حال عبادت خدا هستند (تلمیح به آیه : یسبح الله ما فی السموات و ما فی الارض)

ارتباط معنایی دارد با :

□ سحر بر شاخسار بوستانی / چه خوش می گفت مرغ نغمه خوانی

برآور هر چه اندر سینه داری / سرودی ، ناله ای ، آهی ، فغانی

□ گفتم این شرط آدمیت نیست / مرغ تسبیح گوی و من خاموش

درس دوم

معانی:

سر به گرد آوردن: شکست دادن و کشتن حریف / ده: بزن / زه: احسنت / هزیمت شدند: شکست خوردند / بر خروشید: فریاد کشید

/ کوس: طبل بزرگ / گبر: خفتان ، لباس جنگی / گرد رزم اندر آمد به ابر: کنایه و اغراق از سرعت اسب / آبنوس: تیره / بر آویخت

: گلاویز شد / بر آهیخت: برکشید/ غمی شد: خسته شد / کشانی: اشکیوس / ستوه: درمانده / جام باده ست جفت: کنایه از اهل

بزم بودن / هماورد: حریف / ترگ: کلاه خود / سندروس: شیره زرد رنگ / * شست: انگشت دانه / چاچ: تاشکند(شهری که در آن

کمان خوب می سازند) / سوفار: انتهای تیر- دهانه تیر / فلک: آسمان / خز: حریر / * امل: آرزو(عمل: کار) / عنان گران کرد:

کنایه از ایستاد / ز هم رد نمودند هفتاد حرب: حملات بسیاری به هم کردند که بی نتیجه ماند/ بی بارگی: بدون اسب /



کمان به زه : کمان آماده / آبنوس : گرد و غبار(درخت سیاه) / مشو باز جای : فرار نکن / خیره خیر : بیهوده / چوبه : تیر / پیکان : تیر / پتک ترگ کسی بودن : کنایه از عامل مرگ کسی بودن / رخ سندروس بودن : کنایه از ترسیدن

نکته شکلاتی : انواع اسب : کهر : اسب سرخ یا قهوه ایی تیره / کرند : اسب بور / سمند : اسب زرد / کمیت : اسب سرخ مایل به سیاه / مادیون : اسب ماده / توسن : اسب سرکش / تازی : اسب عربی / ابرش : اسب خال دار / غزل : اسب سفید

نکته : سلیح و مزیح در این درس دارای صنعت ممال (تبدیل «ا» به «ی») هستند. مثال : سلاح (سلیح) / مزاح (مزیح) / اسلام (اسلیم)

درس سوم

تاریخ ادبیات :

حمله ی حیدری از باذل مشهدی(م. ۱۱۲۴)، یکی از حماسه های مصنوع است - به شرح زندگی و جنگ های پیامبر(ص) و علی(ع) تا شهادت آن حضرت در محراب کوفه پرداخته است.

✓ چند حماسه نویس دیگر به همراه کتابهایشان :

والمیکی (هند) : رامایانا

هومر (یونانی) : ایلیاد و ادیسه

ابن حسام خوسفی (ایران) : خاوران نامه

ویاسا (هند) : مهابهاراتا

معانی:

ابرش : اسب خال دار / مصطفی : برگزیده ، لقب پیامبر / امتناع : خودداری منع کرد / هژیر : شیر / * حرب : جنگ (آلت نزاع مثل شمشیر و نیزه / * غضنفر : شیر / ایم : دریا / خصم : دشمنی / ژنده : بزرگ ، کهنه / * دغل : حیله گری ، مکر / * غزا : جنگ ، غزوه / خدو : آب دهان / سر در گریبان فرو بردن : خجالت و ترس / * سهم : ترس / دستوری : اجازه رخصت / بیفشرد پا : کنایه از اصرار کردن / بینداخت : زد / دم تیغ : لبه تیغ / در خاک غلتیدن : کشته شدن / دندان به دندان خاییدن : عصبانی شدن / سنگ دهدید : سنگ بزنید / نماز دیگر : نماز عصر

نکته شکلاتی : انواع نماز : دوگانه : نماز صبح / پیشین : نماز ظهر / پسین - دیگر : نماز عصر / شام : نماز مغرب / خفتن : نماز عشاء



درس چهارم

معانی:

سماجت : اصرار ، پافشاری (اسرار : راز ها) / *هاج و واج : متعجب (قید حالت) / *قراضه : کهنه / رمق : توان / *سوق می دهد : می کشاند / *ثقل : مرکز زمین (سنگینی) / تاللو : درخشش / *ساطع : درخشنده / معطل : بی کار منتظر / نقش بر زمین : کنایه از روی زمین افتادن / هیاهو : داد و فریاد / رنگ باختن : بی ارزش شدن / زیر چشمی : پنهانی / آس و لاش : کنایه از مجروح و زخمی / تاللو : درخشش ، برق زدن

یوزبان : مامور حفظ سگ شکاری / *قوت : غذا / من : واحد وزن / سرگین : مدفوع چهارپا / قلیه : غذای گوشتی / مطبخ : آشپزخانه / مصف : محل صف بستن ، میدان جنگ / فراش : خدمت گزار / کلوخ : سنگ



فصل دوم

درس پنجم

تاریخ ادبیات:

به اعتبار کتاب " یکی بود یکی نبود " جمال زاده را آغازگر سبک واقع گرایی در نثر معاصر فارسی و پدر داستان نویسی دانسته اند. آثار دیگر: دارالمجانین، سروته یک کرباس، تلخ و شیرین، هفت کشور، شورآباد، راه آب نامه، قصه های کوتاه برای بچه های ریش دار، قصه ی ما به سر رسید.

معانی:

ترفیع: بالا بردن / ولیمه: غذای جشن / درست جلوشان درآیی: کنایه از خوب پذیرایی کنی / سماق بمکند: کنایه از انتظار بیهوده / آزرگار: زمانی دراز به طور مداوم تمام و کامل / ساعت شماری می کنند: کنایه از منتظر ماندن / پای می افتد: ایجاد فرصت / * عاریه: امانت (آنچه از کسی رفع حاجت بگیرند و بعد پس بدهند) / معهود: عهد شده، وعده داده شده، معمول، همیشگی / دیلاق: قد دراز / شکوم: میمنت، خجستگی، چیزی را به فال نیک گرفتن / هفت قرآن به میان: بلا به دور باشد (جمله دعایی) / * صله ی ارحام: دید و بازدید / واتر فیده اند: پس رفت، تنزل کرده اند / استشاره: مشورت کردن / چلمن: نالایق / چند مرده حلاجی: کنایه از توانایی داشتن / * استیصال: ناچاری درماندگی / * قدغن: ممنوع / پرت و پلا: بیهوده / وجنات: رخسار / * تذکار: یادآوری / بذله: لطیفه / * محظوظ: بهره ور / * مألوف: الفت گرفته، انس گرفته / اثنا: بین / * عمارت: بنا (امارت: سرزمین، قبیله) / سرش توی حساب است: کنایه از حواس جمعی / * محظور: رو درباستی تنگنا / دو دل ماندن: کنایه از شک داشتن / روی را زمین انداختن: کنایه از بی توجهی به خواسته ی کسی / کتل: تپه ی بلند، پشته / * مضغ: آسیا کردن، غذا جویدن / * بلع: فرو بردن / * هضم: تحلیل معده (حزم: دور اندیشی) / * بقولات: سبزی و تره بار / قطعه بعد آخری: قطعه ای بعد از قطعه ی دیگر / کأن لم یکن شیئاً مذکوراً: چیزی قابل ذکر نبود (تلمیح) / * بحبوحه: میان / شقاوت: سخت دلی / * وقاحت: بی شرمی / بدون آن که خود را از تک و تا بیندازد: کنایه از حفظ خونسردی / متجددین: نو گرایان / معیت: همراهی / ما يتعلق به: آنچه بدان وابسته است / نارو زدن: خیانت کردن / * غلیان: جوشش / تصنعی: ساختگی / متفرعات: توابع، وابسته ها / * انضمام: همراه / مایحتوی: آنچه درون چیزی است / بادی: شروع (باده: شراب) / خفایا: پنهان ها / دوری: بشقاب بزرگ / ابا: خودداری (عبا: بالاپوش) / درزی: خیاط (درزه: بسته نامه) / بلامعارض: بی رقیب / تنبوشه: لوله سفالی آب / جبهه: پیشانی / کاسه و کوزه یکی شدن: کنایه از صمیمی شدن / هم قطار: نوکر / پتیاره: مهیب، زشت / اطوار: حالت، شکل، وضع / ضم: پیوست (ذم: نکوهش)



درس ششم

تاریخ ادبیات:

آثار بزرگ علوی: گیله مرد (نام داستان است)، چشم هایش، چمدان، میرزا، سالاری ها، ورق پاره های زندان - تاثیر داستان گیله مرد را بر کتاب "از رنجی که می بریم" نوشته ی جلال آل احمد به طور آشکار می بینیم.

معانی:

باران هنگامه کرده بود: شدت باران غوغایی کرده بود / شیون: گریه / کومه: کلبه، آلونک، آلاچیق، کپر / تفتیش: بازرسی، بازجست، واپژوهیدن / * ذرع: واحد طول، گز، ۱۰۴ سانتی متر (زرع: کشاورزی) / * طارم: نرده ی چوبی اطراف محوطه ی باغ / نفیر: فریاد / کروج: انبار برنج / داروغه: نگهبان / لاور: رهبر / رجز خواندن: کنایه از خود ستایی کردن / جرز: دیوار / تلکه کردن: پولی را با مکر از کسی گرفتن / قرآن را مهر کردن: کنایه از پیمان بستن / تپق: گرفتگی زبان / لابه: التماس، تضرع، اظهار نیاز / چپاول: غارت / لغت کردند: کنایه از غارت کردن / بهره: سهم / جرز: دیوار اتاق یا ایوان / یک آن: یک لحظه / ثواب: پاداش (صواب: درست)

نکته: در این درس کلمه ی دو املائی "تپانپه" و "طپانپه" وجود دارد.

درس هفتم

تاریخ ادبیات:

آثار سیمین دانشور (همسر جلال آل احمد): آتش خاموش (در سال ۱۳۳۷)، جزیره ی سرگردانی، سووشون - مشهورترین اثر: "سووشون" است که داستان زندگی مشترک زری و یوسف می باشد.

معانی:

سووشون: تلفظ بومی سیاوشان به معنی مراسم عزاداری سیاوش / جوال: کیسه ی پشمی / * عبا: پوشش بلند، لباس متشرعان (با: خودداری) / * صیفی: تابستانی (سیف: شمشیر) / دهل: طبل کوچک / * هیمه: هیزم / لعین: لعنتی / خم به ابرو نیاوردن: کنایه از حفظ خونسردی و اهمیت ندادن / چارققد: روسری (چارق: کفش چرمی) / * سرنا: ساز بادی / * حجله: اتاق آراسته برای عروس و داماد / بلوا: آشوب / روی ما را سفید کردی: کنایه از موجب سربلندی گشتی / کفری: خشمگین / خوشه چین: گدا، محتاج / جر کردن: جنگیدن



قَدَسَ اللّٰهُ رُوْحَه : (جمله ی معترضه) خداوند روحش را پاک گرداند / * جهد : تلاش (جحد : حيله ، مکر) / افکار : خسته ، مجروح ،

زخمی ، آزده / * مذلت : خواری، بد بختی / فربه : چاق ، سمین (ثمین : با ارزش ، قیمتی)

نکته شکلاتی : ۵ واژه متشابه :

صور : بوق / سور : پیش / ثور : گاو / صورت : ظاهر / سورت : شدت اثر ، تندی

مفهوم:

«حرکه آن جانشیند که خواهد و مرادش بود، خاش کشند که نخواهد و مرادش نبود»

مفهوم : نکوهش طمع و توصیه ی قناعت

ارتباط معنایی دارد با :

- بسیار کس ز پای در آورد اسب آز / او را مگر نبود لگام و دهانه ای
- پرواز کن ولی نه چندان دور از آشیان / منمای فکر و آرزوی جاهلانه ای
- تنم را در قناعت زنده دل دار / مزاجم را به طاعت معتدل دار
- در قناعت لب خشک و مژه پرتم نیست / عالمی هست در این گوشه که در عالم نیست

مفهوم ابیات:

ما به فلک بوده ایم ، یار ملک بوده ایم / باز همان جا رویم حله ، که آن شهرماست
خلق چو مرغابیان زاده ز دریای جان / کی کند این جا مقام مرغ کز آن بحر خاست ؟
آمد موج است ، کشتی قالب بست / باز چو کشتی شکست نوبت وصل و لغاست

مفهوم : بازگشت به اصل و نزد خدا

ارتباط معنایی دارد با :

- هر کسی کاو دور ماند از اصل خویش / باز جوید روزگار وصل خویش
- مایه خوشدلی آنجاست که دلدار آنجاست / می کنم جهد که خود را مگر آنجا فکنم
- ما ز دریاییم و دریا می رویم / ما ز بالاییم و بالا می رویم
- چنین قفس نه سزای چو من خوش الحانی است / روم به روضه رضوان که مرغ آن چمنم



خود فلک برتریم، وز ملک افزون تریم / زین دو چراغ کزیم؟ منزل ما کجاست

مفهوم: بازگشت به اصل – ارزشمندی انسان

بوی خوش این نسیم از سگن زلف اوست / ششوی این خیال زان رخ چون ((والضحا)) است

مفهوم: علت رسیدن به تعالی لطف خداست

فصل سوم

درس هشتم

تاریخ ادبیات:

کلبه ی عمو تم نوشته ی خانم «هریت بیچر استو» از نمونه های درخشان ادبیات پایداری امریکای لاتین و از هیجان انگیزترین وقایع در تاریخ جهانی داستان نویسی است که بیان کننده ی دنیای محنت آلود بردگان سیاه می باشد.

شعر «تورا می خوانم» ترجمه ی فرامرز سلیمانی و احمد کریمی حکاک از کتاب «انگیزه ی نیکسون کشی و جشن انقلاب تشیلی» اثر پابلو نرودا می باشد.

معانی:

الفا: لغو و باطل کردن (القا: وادار کردن) / آهار: ماده ای که روی پارچه می زنند تا براق شود / به کسی میدان دادن: کنایه از فرصت دادن / * مبهوت: سرگردان / * مطبوع: خوشایند (* متبوع: مورد تبعیت) / * غیظ: خشم / * عفریت: اهریمن، شیطان / مندرس: کهنه، فرسوده / سان دیدن: بازدید کردن از سربازان / به کسی میدان دادن: فرصت دادن

نفرت غیر انسانی را باور ندارم: نفرتی که در ذات و خوی انسان نیست قبول ندارم (بیزاری من از دشمن غیر اخلاقی نیست)

مفهوم:

لَا يُحِبُّ اللَّهُ الْجَهْرَ بِالسُّوءِ مِنَ الْقَوْلِ إِنَّا مَنْ ظَلَمْنَا ...

مفهوم: دادخواهی ستم دیدگان در برابر ستمکاران – علیه ظلم قیام کن



درس نهم

تاریخ ادبیات:

اثر جبرا ابراهیم جبرا : در بیابان های تبعید

اثر محمود درویش : از یک انسان - محمود درویش را شاعر مقاومت فلسطین نامیده اند ؛ چرا که جز برای فلسطین شعر نگفته است.

آثار واعظ کاشفی : اخلاق محسنی ، روضه الشهداء

معانی:

* آذار : فروردین (آزار : اذیت) / نیسان : اردیبهشت / * ایار : خرداد (عیار : ابزار سنجش) / تموز : تیر / پشته : تپه / دبکه : جشن

جمع آوری محصول / سنگلاخ : زمین پرسنگ / راه بیابان را روی کسی باز گذاشتن : کنایه از آواره کردن / سایه های آبی رنگ :

استعاره از هواپیما ها / خار های سرخ : استعاره از بمبها و موشکها / سرودهای صلح و شادی : وحی الهی / چوپانان : در اینجا

پیامبران / سرزمین ما زمرده است : اشاره به معادن سنگ زمرده در فلسطین

بر دهانش زنجیر بستند : کنایه از عدم آزادی بیان (خفقان) / با چشم هایش می جنگد : کنایه از با تمام وجود و آگاهانه می جنگد /

سنگ مردگان : سنگ شکنجه

سبیل : روش / تلفت : مهربانی / * عربده : فریاد / * سفاهت : کم عقلی (سفیه : کم عقل) / زبون : بیچاره ، پست

مفهوم:

کلّ اناءِ پترشّ بمافیہ = از کوزه همان برون تراود که در اوست

مفهوم : انسان هر چیزی را که درون آن است بروز می دهد.

ارتباط معنایی دارد با :

□ رنگین سخنان درسخن خویش نهانند / از نکهت خود نیست به هر حال جدا گل

□ به پیش غیرچه پرسی ز حال پنهانم / که راز گوی دل من همین نگاه من است

□ می دهد ظاهر هرکس خبر از باطن او / رتبه پیرهن آری ز قبا معلوم است

□ گرگ زاده عاقبت گرگ شود / گرچه با آدمی بزرگ شود



مفهوم ابیات:

بهرام که کور می‌گرفتی همه عمر ایدی که چکونه کور بهرام گرفت

مفهوم : ناپایداری قدرت

ارتباط معنایی دارد با :

- جز افسون و افسانه نبود جهان / که بستند چشم خشایارها
- تکیه بر اختر شب گرد مکن کاین عیار / تاج کاووس ربود و کمر کیخسرو
- کمند صید بهرامی بیفکن جام جم بردار / که من پیمودم این صحرا نه بهرام است و نه گورش
- چندین تن جباران کاین خاک فروخورده است / این گرسنه چشم آخر هم سیر نشد ز ایشان

بر خیز و خور غم جهان گذران / مشین و دمی بر شادمانی گذران

در طبع جهان اگر وفایی بودی / نوبت به تو خود نیامدی از درگران

مفهوم : ناپایداری دنیا

ارتباط معنایی دارد با :

- شد اوج وصل بر من مسکین حسیض هجر / دیشب سپهر بودم و امشب زمین شدم
- بر آن نسق نبود وضع روزگار که بود / زمان به رنگ دگر شد زمین به رنگ دگر
- جهان بر آب نهاده است و زندگی بر باد / غلام همت آنم که دل بر او نهاد
- چون هست و نیست هیچ نماند به قرار / آن به کز آن به یاد نیاید دل تو را

روزین شب تاریک نبردن برون / گفتند فغان ای و در خواب شدند

مفهوم : فناء عاشقان - اسرار خلقت را کسی نمی‌تواند درک کند



فصل چهارم

درس دهم

تاریخ ادبیات:

مهم ترین آثار ویکتور هوگو (مشهورترین شاعر رمانتیک قرن نوزدهم) : بینوایان (قهرمان این کتاب ژان والژان نام دارد) ، گوژپشت نتردام ، کارگران دریا و مردی که می خندد.

معانی:

تضرع آمیز : همراه با التماس و زاری ، لابه / محال : غیرممکن / خلنگ : علف جارو (خدنگ : درختی با چوب سخت که از آن تیر می سازند) / غضب : خشم / *موحش : ترسناک / اشباح : سایه ها (شیخ : سایه ، سیاهی سایه وار) (شبه : مانند) / کوب : ستاره / موحش : وحشت آور / قد علم کردن : کنایه از ایستادن مقابل کسی / امهال : فرصت دادن / اهمال : سستی / ملهم : برگرفته / مهمل : بیهوده / محمل : کجاوه

درس یازدهم

تاریخ ادبیات:

ویلیام سیدنی پورتر معروف به آهنری مشهور به نویسنده ی داستان های کوتاه و احساساتی و نیمه واقع گرایانه ، که در آن ها اغلب به زندگی مردم فرودست و طبقات پایین جامعه می پردازد - آثار آ. هنری عبارت اند از : قلب مغرب ، آواز شهر ، راه های سرنوشت ، اختیارات ، چرخ و فلک

اثر معروف آندره ژید ، نویسنده ی بزرگ فرانسوی برنده جایزه ی نوبل : مانده های زمینی (ترجمه ی پرویز داریوش و جلال آل احمد)

اثر عبدالرزاق کاشانی : تحفه الاخوان

معانی:

تنزل : پایین آمدن / ولع : حرص / جیم مرا خواهد کشت : کنایه از بازخواست کردن / دل خوش بودن : کنایه از امیدوار بودن به چیزی

چیزی



***قحط**: خشکسالی / ***حجره** ها: اتاق ها / هیچ چیز از او ذخیره نگذار: کنایه از از او مضایقه نکن / ***تعَلَل**: بهانه جویی / چراغ را بکش: چراغ را خاموش کن / **می خاییم**: می جوییم / ***خصاصه**: نیازمندی (خساست: بخل)

مفهوم:

هر مخلوقی نشانی از خداست و هیچ مخلوقی او را بهودانمی سازد...

مفهوم: خداوند در همه جا حضور دارد

ارتباط معنایی دارد با:

- شمع جویی و آفتاب بلند / روز بس روشن است و تو در شب تار
- سالها دل طلب جام جم از ما می کرد / و آنچه خود داشت ز بیگانه تمنا می کرد
- زهی نادان که او خورشید تابان / به نور شمع جوید در بیابان
- هست حق از ما به ما نزدیکتر / ما ز دوری گشته جویان در به در

تاناویل، ای کاش ((عظمت)) در نگاه تو باشد نه در چیزی که بر آن می نگری...

مفهوم: نگرش با بصیرت

ارتباط معنایی دارد با:

- به جهان خرم از آنم که جهان خرم از اوست / عاشقم بر همه عالم که همه عالم از اوست
- الهی به بهشت و حور چه نازم؛ مرا دیده ای ده که از هر نظر بهشتی سازم
- بکوش تا عظمت در نگاه تو باشد نه در چیزی که به آن می نگری
- من نمی دانم که چرا می گویند اسب حیوان نجیبی است / کبوتر زیباست . / و چرا در قفس هیچ کسی کرکس نیست / گل شبدر چه کم از لاله قرمز دارد؟

برای من خواندن اینک دشوار است کافئ نیست: می خواهم پای برهنه ام این نرمی را حس کند. معرفی که قبل از آن احساسی نباشد، برای من پیوده است.

مفهوم: ستایش تجربه گرایی - ستایش یقین گرایی



و یوثرُونَ عَلٰی اَنْفُسِهِمْ وَاَوْ كَانْ بِهٖمْ حَصٰصَةً

مفهوم : ستایش از خود گذشتگی و ایثار

ارتباط معنایی دارد با :

- معاش اهل مروت بدین نسق بوده است / که جان خود به مروت نثار می کردند
- به اتفاق ز بهر حیات یکدیگر / هلاک خویش همه اختیار می کردند

فصل پنجم

درس دوازدهم

تاریخ ادبیات:

سعدی ، استاد سخن و یکه تاز عرصه ی نثر مسجع و شعر عاشقانه است. - در غزل وی مقصد عارفان و عاشقان حقیقی نه رسیدن به بهشت است نه رهایی از دوزخ که آنان تنها شیفته و دل باخته ی اویند و بس.

معانی:

نفس : لحظه / روضه : گلستان ، باغ / رضوان : بهشت ، دربان بهشت / صنم : بت / بادیه : بیابان / خلاف کردن : زیر قول زدن / بو : رایحه ، در اینجا امید و آرزو / بازبینیم : دوباره ببینیم ، درست ببینیم / تفقد : دل جویی

مفهوم ابیات:

در آن نفس که بمیرم ، در آرزوی تو باشم / بدان امیدم جان که خاک کوی تو باشم

می بهشت نوشتم ز جام ساقی رضوان / مرا بر باد چه حاجت که مست بوی تو باشم

حدیث روضه نگویم ، گل بهشت بگویم / جمال جور نجویم ، دوان بر سوی تو باشم



به مجعی که در آینه‌شاهدان دو عالم / نظر بر سوی تو دارم غلام روی تو باشم
به وقت صبح قیامت که سرز خاک بزارم / به کف و کوی تو خیزم به جست و جوی تو باشم

مفهوم : هدف عارفان دیدار خداست نه رسیدن به بهشت (آزادگی پیشرفته)

ارتباط معنایی دارد با :

- گر نباشد هر دو عالم گو مباش / تو تمامی با تو ام تنها خوش است
- هیچ از دنیا و عقبی نبود گوشه خاطر / که به دیدار تو شغل است و فراغ از دوجهانم
- چه خوش تر از مشک است بوی یار من / مشک یا عنبر چه کار آید مرا
- و گر بهشت مصور کنند عارف را / به غیر دوست نشاید که دیده بردارد

نکته شکلاتی : در تمامی ابیات بالا مربع ضمیر (تو) فرا است .

ده روز مهر گردون افشان است و افنون / کنی به جای یاران، فرصت شمار یارا
ای صاحب کرامت، سگرازی سلامت / روزی تقدی کن درویش، بینوارا

مفهوم : ناپایداری دنیا - توصیه به محبت به دیگران

ارتباط معنایی دارد با :

- ای شرر از هم‌رهان غافل مباش / فرصت ما نیز باری بیش نیست
- دریاب کنون که نعمتت هست به دست / کاین دولت و ملک می رود دست به دست
- زمانه در گذر است و عجل ز پی تازان / به هوش باش که فرصت ز دست نگذری
- هر که فریاد رس روز مصیبت خواهد / گو در ایام سلامت به جوانمردی کوش

آسایش دو کیتی تفسیر این دو حرف است : بادوستان مروّت، بادشمنان مدارا

مفهوم : مدارا با دوست و دشمن

ارتباط معنایی دارد با :

- در میان جاهل و کامل بود فرقی سلیم / مدعی گر با تو بد باشد تو با او خوب باش



□ طریق زندگی با دوستان بنگر چسان است / تو را هرگاه می گویند با دشمن مدارا کن

□ آفرین بر دل نرم تو که از بهر ثواب / کشته غمزه خود را به نماز آمده ای

آیندی سکندر جام می است بنگر / تا بر تو عرضه دارد احوال ملک دارا

مفهوم : عظمت دل به دلیل جایگاه خدا بودن (ارزشمندی قلب انسان به دلیل آنکه جایگاه عشق است)

حافظه خود نوشید این خرقه می آلود / ای شیخ پاکدامن ، معذور دار مارا

مفهوم : اعتقاد به جبرگرایی

ارتباط معنایی دارد با :

□ بارها گفته ام و بار دگر می گویم / که من دلشده این ره نه به خود می پویم

□ در پس آینه طوطی صفتم ساخته اند / آنچه استاد ازل گفت بگو می گویم

□ در دایره قسمت ما نقطه تسلیمیم / لطف آنچه تو اندیشی حکم آنچه تو فرمایی

□ این عشق به اختیار کس نیست / گفتم که همین قدر بدانید

درس سیزدهم

تاریخ ادبیات:

سنایی از شاعران بزرگ قرن ششم و نخستین کسی است که افکار و اصطلاحات عرفانی را با مضامین عاشقانه در هم آمیخته است .

آثار سنایی : حدیقه الحقیقه ، سیرالعباد الی المعاد و کارنامه ی بلخ ، عقل نامه ، عشق نامه ، تجرید علم

آثار مولانا جلال الدین بلخی : فیه ما فیه (به نثر) – مثنوی معنوی (به شعر)

معانی:

فَرّاش : خدمتکار / در راه دین آبی : کنایه از مومن شدن / به میدان باش : کنایه از تلاش کن / درفش کاویان : علم فریدونی (نماد

پیروزی) همان پیش بند چرمی که کاوه آهنگر هنگام کار می بست/ ابدال : اولیاء الله (مردان خدا)/ هم عینان : کنایه از هم رتبه ،

همراه ، هم سنگ / ارکان : اعضای بدن یا اجزای طبیعت (آب ، باد ، خاک ، آتش) / بَنان : انگشت / * غِرّه : فریفته ، گول خورده /



نازش : افتخار کردن / اقبال : روی آوردن ، خوشبختی / ادبار : پشت کردن ، بدبختی / دل شکر : شکار کننده دل / عنان گیر : رهبر ، زمامدار ، هدایت کننده / کوته دیدگی : کوته بینی ، سطحی نگری / کبریا : عظمت ، بزرگی

صاحبِ گوهر : اصیل و نژاده / تاس ها : کاسه مسی حمام (طاس : کچل) / چاشتی : هنگام صبح / نمی هلد : اجازه نمی دهد / ودود : بسیار مهربان ، بسیار دوست دارنده ، از صفت های خداوند
مکاشفات : کشف اسرار الهی / کنگره : دندانهای بالای دیوار قصر

مفهوم ابیات:

دل‌تانی در این زندان، فریب این و آن مینی؟ / یکی زین چاه ظلمانی برون شو، تا همان مینی

مفهوم : عدم وابستگی به دنیا - بازگشت به اصل

جهانی، کاندرو حردل که یایی، پادشایایی / جهانی کاندرو حرجان که مینی، شادمان مینی

اگر در باغ عشق آبی همه فراش دل یایی / او که در راه دین آبی همه تقاش جان مینی

مفهوم : خوشی عاشق

در امر و زاندر این منزل تو را جانی زیان آمد / ز بی سرمایه و سودا که فردا زیان مینی!

تو یک ساعت، چو افیرون، به میدان باش، تازان پس / به حرجانب که روی آری دفش کاویان مینی

مفهوم : فناء عاشقان - عشق موجب تعالی است

ارتباط معنایی دارد با :

- عاشقان کشتگان معشوقند / بر نیاید ز کشتگان آواز
- ای مدعیان در طلبش بی خبرانند / کان را که خیر شد خبری باز نیامد
- ای مرغ سحر عشق ز پروانه بیاموز / کان سوخته را جان شد و آواز نیامد
- لاف تقرب مزین به حضرت جانان / زان که خموشند بندگان مقرب
- تا نگریدی بی خبر از جسم و جان / کی خبر یایی ز جانان یک زمان



عنان گیر تو که روزی جمال درودین باشد / عجب بود که بالبدال خود را هم عنان مینی

مفهوم : به تعالی رسیدن با عشق خدا

عطا از خلق چون جویی، گر اورا مال ده کوی؟ / به سوی عیب، چون پویی، گر اورا نسیب دان مینی؟

مفهوم : رزاق بودن خداوند - آگاه بودن خداوند بر همه چیز

زیزدان دان، نه از ارکان، که کوه دیده کی باشد / که خطی کز خرد نخرید، تو آن را از بنان مینی

مفهوم : همه ی اتفاقات در حقیقت وابسته به خداست - توحید در ربوبیت

ارتباط معنایی دارد با :

- چه اندیشی از خود که فعلم نکوست / از آن درنگ کن که توفیق اوست
- به سعی خود نتوان برد پی به گوهر مقصود / خیال باشد کاین کاری حواله بر آید
- گرچه تیر از کمان همی گذرد / از کمان دار بیند اهل خرد
- سعادت به بخشایش داور است / نه در جنگ و بازوی زور آور است
- گر از حق به توفیق خیری رسد / کی از بنده چیزی به غیر رسد

بدین زور و زردنیا، چو بی عملان، شوغره / که این آن نوبهاری نیست کیش بی مرگان مینی

چه باید نازش و نالش، بر اقبالی و ادباری / که تا بر هم زنی دیده، نه این مینی نه آن مینی؟

مفهوم : ناپایداری دنیا

ارتباط معنایی دارد با :

- چنین است رسم سرای درشت / گهی پشت بر زین گهی زین به پشت
- بیخی نشان که دولت باقیست بر دهد / کاین عمر گاه خزان است و گاه بهار
- بر مهر چرخ و شیوه ی او اعتماد نیست / ای وای بر کسی که شد ایمن ز مکر وی
- چه باید نازش و نالش بر اقبالی و ادباری / که تا بر هم زنی دیده نه این مینی نه آن مینی

سرالبا ارسلان دیدی، ز رفعت، ز رفعت بر کردون؟ / بر مرو تا کنون در گل تن الب ارسلان مینی

مفهوم : ناپایداری قدرت



ارتباط معنایی دارد با :

- کسی که تاج به سر داشت بامداد پگاه / نمازم او را خشت زیر سر دیدم
- بادت به دست باشد اگر دل نهی به هیچ / در معرضی که تخت سلیمان رود به باد
- سر الب ارسلان دیدی ز رفعت رفته بر گردون / به مرو آ تاکنون در گل تن الب ارسلان بینی
- بهرام که گور می گرفتی همه عمر / دیدی که چگونه گور بهرام گرفت

یک قدم بر سر وجودنی / وان دگر در برودودنی

مفهوم : خود را فراموش کن تا به خدا برسی - ستایش آزادگی

ارتباط معنایی دارد با :

- آن که دل بگسلد از هر دو جهان درویش است / آن که بشکفت ز پیدا و پنهان درویش است
- کسی ز قید خزان و بهار شد آزاد / که همچو سرو از این باغ چید دامن را
- بر روزه قناعت خود صبر می کنیم / گر جان به لب رسد غم دنیا نمی خوریم
- اگر خواهی که به ما رسی خود را بر در بگذار و درآی

خود را بر در بگذار و در آیی...

مفهوم : خود را فراموش کن تا به خدا برسی - ستایش آزادگی

نکته :

بعضی از اجزای تشکیل دهنده ی قصیده عبارت اند از:

- ۱- تغزل یا تشبیب : مقررته ی قصیده با مشامینی چون عشق یا توصیف طبیعت است . برخی قصیده ها تغزل یا تشبیب ندارند.
- ۲- تخلص : رابط میان تغزل و تنه ی اصلی قصیده است.
- ۳- تنه ی اصلی : مقصود اصلی شاعر است. بیت اول قصیده را مطلع و بیت پایانی آن را مقطع گویند. قصیده و غزل در تعداد بیت ها و درون مایه با هم تفاوت دارند.



فصل ششم

درس چهاردهم

تاریخ ادبیات:

اثر دکتر محمود صناعی : کتاب آزادی و تربیت

معانی:

لطیفه : گفتار نغز، نکته ظریف و لطیف / * مناعت : بلند نظری ، طبع عالی داشتن / طغیان : گستاخی ، نافرمانی / * رجحان : برتری ، ترجیح دادن / خدعه : نیرنگ / * تزویر : دورویی / * مذموم : نکوهیده و زشت ، مذمت شده / المُلکُ یُبقی معَ الکفرو لا یبقی معَ الظلم : حکومت با کفر پایدار می ماند ولی با ظلم نه / اِنَّ اَکرمکم عندالله اتقیکم : گرامی ترین شما نزد خدا پرهیزگارترین شماست (نکوهش نژادپرستی) / اِنَّمَا المومنون اِخوةٌ : مومنان برادر یکدیگرند / ننگ : بد نامی / انحطاط : فساد ، پستی / بدیهی : روشن ، آشکار / در لفظ دری : استعاره از لغات زبان فارسی

مفهوم ابیات:

کمتری را که همتری یابد اجم بدان چشم کمتری کند
خردشانی که شد درخت بزرگ در بزرگش سرسری کند

مفهوم : فردی را که به مقام و بزرگی رسید دیگر حقیر مشمار

درس پانزدهم

تاریخ ادبیات:

آثار دکتر محمد علی اسلامی ندوشن : جام جهان بین ، آواها و ایماها ، صفیر سیمرغ ، روزها



معانی:

دمدمه: با خشم سخن گفتن ، حدود ، نزدیک ، حوالی / طلسم: دعا های خارق العاده / مینا: شیشه ، آبگینه / کالبد: پیکر ، جسم /
اسلمی: ممال اسلامی / ضمیر: باطن / مجرد: غیر مادی ، روح ، عقل / *عروج: بالا آمدن ، به بلندی رفتن / شمسه: فلز خورشید
شکل / مفرنس: گچ بری پله ای و برجسته / قاب بندی: قوس بنا ، آسمانه / طره: دسته موی جلوی پیشانی (در معماری : کاشی
های پیچ در پیچ) / غرفه: بالاخانه / گوشواره: عقب کشیدن یک آجر / زاویه: اتاقک ، شاه نشین / رواق: پیشگاه خانه / حجب: شرم/
* التهاب: زبانه کشیدن / * جزمیت: قطعیت و یقین / حجب: شرم و حیا / مینو: بهشت / شگرف: عجیب / تملق: چاپلوسی

درس شانزدهم

تاریخ ادبیات:

خسرو ، خلاصه ی یکی از نوشته های نویسنده ی معاصر، عبدالحسین وجدانی است که ابتدا در مجله ی یغما و سپس در مجموعه داستان عمو غلام به چاپ رسیده است.

آثار جلال رفیع: فرهنگ مهاجم ، فرهنگ مولد - در بهشت شداد

معانی:

ارتجالاً: بی درنگ ، بدون فکر ، بدون اندیشه کاری کردن / تقریر: بیان ، بیان کردن / مفتولی: رشته نازک ، سیمی / * زنگاری: سبزه
رنگ / * محاوره: گفتگو / * مغلوب: شکست خورده (مغلوب: جا به جا شده ، دگرگون شده) / * مخدول: خوار ، زبون گردیده /
* استرحام: طلب رحم ، رحم خواستن / * هلیم(حلیم): غذای گوشتی / بدسگال: بد اندیش ، بد خواه / بسمل کردن: بریدن سر
حیوان / وقار: آهستگی / طمأنینه: آرامش / گمیت: اسب / * طرب: نشاط / * مألوف: الفت گرفته ، انس گرفته ، همیشگی /
* ضمائم: همراه ها / تعلیقات: آویختنی ها / رهاورد: سوغات / فیاض: بسیار بخشنده / * اوان: زمان / عنود: ستیزه کار / * لهو:
بازی / لعب: شوخی / منجلاب: باتلاق / * معاصی: گناهان ، جمع معصیت / منکر: زشت ، ناپسند / مسکر: شراب ، مست کننده /
قربحه: ذوق / مندرس: کهنه / کمیتش لنگ بود: کنایه از ضعیف بود / تصدیق نامه: گواهینامه / شهناز: یک دستگاه موسیقی /
عتاب: ملامت ، سرزنش / شور: هیجان ، دستگاه موسیقی / رادار گوشمان تبدیل به دیوار صوتی چین شده است: کنایه از دست
دادن قوه ی شنوایی / ملهم: برگرفته / * مسحور: جادو شده / * مجذوب: جذب شده / * مرعوب: ترسیده / * مؤید: تأییدکننده/



* ضلالت : گمراهی / صفرا : زردآب / بد گهر : بد ذات / پلاس : رو انداز ، رو پوش / حازم : دور اندیش (هاضم : هضم کننده) / دست بردن : کنایه از دزدی / جافی : ستمگر، جفا کننده ، جفا کار / پیرایه : آرایش / * حیلت : تدبیر ، تلاش / مکاید : مکرها / * مدهوش : سرگشته / حدی : آواز خوش ، شعری که عرب ها برای شتر می خوانند / ضلالت : گمراهی / مشی : روش ، رفتن / باب دندان بودن : کنایه از مطابق میل بودن / سپر انداختن : کنایه از تسلیم شدن / میعاد : وعده ، زمان وعده ، مکان وعده / صورت شد : تصور شد / سبک : در اینجا یعنی سریع

مفهوم:

من گوش استماع ندارم یمن تقول...

مفهوم: کسی که گوش شنوا ندارد و نصیحت در او اثر نمی کند.

ارتباط معنایی دارد با :

- یک گوشش در است و یکی دروازه / نرود میخ آهنین در سنگ
- به یکی در درآید از گوش / به دگر در برون کند هوشش
- گوش اگر گوش تو و ناله اگر ناله تو / آن چه البته به جایی نرسد فریاد است
- آه سعدی اثر کند در سنگ / نکنند در تو سنگدل تاثیر

ندانم که این بار چرا آن تجربه، صفرافزود...

مفهوم : نتیجه ی بر عکس دادن

ارتباط معنایی دارد با :

- توسنی کردم ندانستم همی / کز کشیدن تنگ تر گردد کمند
- از قضا سرکنگبین صفرا فزود / روغن بادام خشکی می نمود
- چون قضا آید شود تنگ این جهان / از قضا حلوا شود رنج دهان
- صیاد نه هر بار شکاری گیرد / افتد که یکی روز پلنگش گیرد

مفهوم ابیات:

کبوتری که در آستان نخواهد دید / قنایه‌ی بردش تابه سوی دانه و دام

مفهوم : اعتقاد به قضا و قدر نامطلوب



ارتباط معنایی دارد با :

- محبوبم و طالع است منحوسم / غمخوارم و اختراست خونخوارم
- سر سازگاری ندارد سپهر / کمر بسته بر کین ما ماه و مهر
- کار عالم سست بنیاد آمده است / آسمان را پیشه بیداد آمده است
- ز آسمان هر سنگ بیدادی که آمد بر زمین / کرد بخت بد من مدد کان بر سیوی من رسید

بیاوزمت کیمیای سعادت / زهم صحبت بدجانی جدایی

مفهوم : نکوهش هم صحبتی با بدن

بشوی اوراق اگر بهدرس (هرد) مانی که علم (دو) عشق در دقتز نباشد!

مفهوم : تقابل عقل و عشق

ارتباط معنایی دارد با :

- هوش خردمندان را عشق به تاراج برد / من نشنیدم که باز، صید کبوتر شود
- صائب حضور اگر طلبی ترک عقل کن / کاین در به روی مردم فرزانه بسته است
- چو عشق آمد ز عقل مگو / که دردست چوگان اسپرست گوی
- آن جا که عشق خیمه زند جای عقل نیست / غوغا بود دو پادشه اندر ولایتی

سعیاگر چه سخن دان و مصلح گویی / به عمل کار برآید به سخن دانی نیست

مفهوم : ستایش عمل گرایی

ارتباط معنایی دارد با :

- قول و عمل چیست جز ترازوی دینی / قول و عمل ورز و راست دار زبانه
- قول نیاید به کار فعل بود در شمار / منکر گفتارشو امت گفتارباش
- وگر گفتار بی کردار داری / چو زر اندود دیناری به دیدار
- سعیاگر چه سخن دان و مصلح گویی / به عمل کار برآید به سخن دانی نیست



کم گوی و گزیده گوی چون در / تازاندک تو جهان شود پر

مفهوم : ستایش کم گویی و گزیده گویی

ارتباط معنایی دارد با :

- یک دسته گل دماغ پرور / از خرمن صد گیاه بهتر
- صدانداختی تیرو هر صد خطاست / اگر هوشمندی یک انداز و راست
- حذر کن زندان ده مرده گوی / چو دانایکی گوی و پرورده گوی
- چو غنچه راز دل غنچه چمن دریاب / زبان به کام کش و لذت سخن دریاب

فصل هفتم

درس هفدهم

تاریخ ادبیات:

آثار مهدی اخوان ثالث (م . امید) : ارغنون ، زمستان ، آخر شاهنامه ، از این اوستا ، در حیاط کوچک پاییز در زندان
لحن حماسی او آمیخته با صلابت و سنگینی شعر خراسانی و سرشار از ترکیب های تازه است.

آثار طاهره صفار زاده : رهگذر مهتاب ، طنین در دلتا ، سد و بازوان ، سفر پنجم ، بیعت با بیداری و دیدار صبح

معانی:

داروگ : قورباغه ی درختی / قاصد : پیام آور / شولای : لباس ، خرقه / چمیدن : گردش کردن / چشم به راه بودن : منتظر بودن /

بدر : جنگ بدر (ماه کامل)

جمعیت : آسودگی / پریشان : بی قراری / کرامت : بزرگی / حشمت : بزرگی / تمکین : توانایی

بساطی که بساط نیست : اشاره به اوضاع نا به سامان سیاسی



درس هجدهم:

تاریخ ادبیات:

آثار دکتر محمدرضا شفیعی کدکنی: شبخوانی، از زبان برگ، در کوچه باغ های نیشابور، از بودن و سرودن، مثل درخت در شب باران، بوی جوی مولیان، صور خیال در شعر فارسی، موسیقی شعر، تصحیح و توضیح اسرارالتوحید.

آثار علی موسوی گرمارودی: سرود رگبار، عبور، در سایه سار نخل ولایت، چمن لاله، خط خون، تا ناکجا، دستچین

معانی:

گون: یک درختچه در بیابان با خار های بلند و ارتفاع ۱ متر/ مهمیز: میخ زیر پای سوارکار / پای افزار: کفش / صولت: هیبت / بینش: بصیرت / تبار: نژاد، اصل و نسب / * هراً: صدا، غوغا، آواز مهیب / رو سیاه ماندن: خجالت زده شدن / بی وزنی: بدون وزن شعری (بی ارزش)

درس نوزدهم

تاریخ ادبیات:

مجموعه اشعار محمد حسن رهی معیری: سایه ی عمر

آثار هوشنگ ابتهاج (ه. الف. سایه): نخستین نغمه ها، سراب، سیاه مشق، شبگیر.

معانی:

قفا: پشت سر (قفا زدن: پس گردنی زدن) / شباب: جوانی / هوا: باد، در اینجا آرزو / بو: عطر، در اینجا امید، آرزو / به سایه گل آرمیدن: مورد حمایت و لطف بودن / آهو: نام حیوان، در اینجا عیب و نقص / سر در گریبان: خجالت زده، غمگین

غزل: قالب شعر - معنی اسب سفید هم می دهد / چراغ بر نمی کند: کنایه از آگاهی دادن و رهایی بخشیدن / صلا: آواز دادن، صدا کردن / در انتظار غبار بی سوار بودن: کنایه از کار بیهوده / ستر: خانه (اینجا به معنای ایران)

عامل: حاکم، والی / * زجر: آزار، اذیت، شکنجه / * مصادره: تاوان گرفتن، خون کسی را به مال او فروختن، جریمه / * مضرت: زیان، گزند / در حال: فوراً / دراز دستی کردن: ظلم کردن



مفهوم ابیات:

بایادرنگ و بوی توای نوبهار عشق / بم چون بفته سمر بر گریبان کشیده ام

مفهوم : سختی کشیدن عاشقان - حسرت ایام جوانی

ارتباط معنایی دارد با :

- نازپرورد تنعم نبرد راه به دوست / عاشقی شیوه رندان بلاکش باشد
- زشت باید دید و انگارید خوب / زهر باید خورد و انگارید قند
- یا رب این کعبه مقصود تماشاگه کیست / که مغیلان طریقش گل و نسیرین من است
- باغبان گر پنج روزی صحبت گل بایدش / بر جفای خار هجران صبر بلبل بایدش

من جلوه‌ی شبانیدم بر عمر خویش / از دیگران حدیث جوانی شنیده ام

مفهوم : بهره نبردن از جوانی - ناکامی شاعر

از جام عاقبت می‌بانی نخورده ام / از شایخ آرزو، گل عیشی نخیده ام

مفهوم : سختی کشیدن عاشقان - ناکامی شاعر

ارتباط معنایی دارد با :

- کی کند عاشقی نگاهی در جهان / زان که عاشق را جهانی دیگر است
- همه سلامت نفس آرزو کند مردم / خلاف من که به جان می خرم بلایی
- فراز و نشیب عشق دام بلاست / کجاست شیر دلی کز بلا نپرهیزد
- جمال کعبه چنان می کشاندم به نشاط / که خارهای مغیلان حریر می آید

ای سرو پای بسته بر آزادی مناز / آزاده من که از همه عالم بریده ام

مفهوم : ستایش آزادی

ارتباط معنایی دارد با :

- دولت فقر خدایا به من ارزانی دار / کاین کرامت سبب حشمت و تمکین من است
- در این بازار اگر سودی است با درویش خرسند است / خدایا منعمم گردان به درویشی و خرسندی
- صبر کن با فقر و بگذار این ملال / زانک در فقر است نور ذوالجلال



گر می‌گزینم از نظر مردمان ربی / عیم مکن که آهوی مردم زنده‌ام

مفهوم : ستایش گوشه نشینی

ارتباط معنایی دارد با :

- آشنایی خلق در دسراست / معتکف باش تا نراندت
- خانه سوز و آشیان پرداز می باید شدن / با نسیم صبح هم پرواز می باید شدن
- گوشه ای خواهم که گوش آواز پای نشنود / وز فلک را سقف بشکافد صدایی نشنود
- دردسرتا نکشی صائب از این بی خبران / گوشه ای امن تراز خلوت خاموشی نیست

دین سرای بی کسی کسی بر دنی زند / به دشت پر طلال با پرنده بر نمی زند
 نشسته ام در انتظار این غبار بی سوار / دین کز شبی چنین سپیده سر نمی زند
 دل خراب من دگر خراب تر نمی شود / که خنجر غمت ازین خراب تر نمی زند
 گذرگهی است پرستم که اندر و به غیر غم / یکی صلاهی آشنا به رهگذر نمی زند
 چه چشم پانخ است از این در بچه های بسته ات / ابرو که هیچ کس ندانند گوش کر نمی زند

مفهوم : اوضاع نا بسامان و فساد حاکم بر جامعه

یکی ز شب که فغان چراغ بر نمی کند / کسی به کوچه سار شب در سحر نمی زند

مفهوم : کسی به فکر آزادی مردم نیست - اوضاع نا بسامان جامعه

ز سایه دارم و نه بر بختندم و سزاست / اگر نه بردخت ترکی سبر نمی زند

مفهوم : چیز مفید را نابود نمی کنند

سرگرگن باید هم اول برید / نه چون کوسندگان مردم دید

مفهوم : جلوی ضرر را از هر جا بگیری منفعتی !!!!



فصل هشتم

درس بیستم

تاریخ ادبیات:

سفرنامه ی ابن بطوطه با عنوان رَحله ی ابن بطوطه یا «تحفة النظّار و غرایب الأمصار» پدید آمد.

سفرنامه «به سوی اصفهان» نوشته پیر لوتی است که بدرالدین کتابی آن را ترجمه کرده است.

معانی:

تستّر : معرّب شوشتّر / *سیماط : سفره / *مزبور : نام برده ، یاد شده / سیرت : باطن / دراویش : جمع درویش / وعظ : پند / وعاظ :

اندرزگویان / *مهیج : هیجان آور / رقعہ : نامه ی کوچک ، کاغذ کوچک / اقتدا : پیروی / *زورق : کشتی / *مقراض : قیچی /

امیرالأمرا : پادشاه پادشاهان / طی : جشن عروسی (ترکیه) / خاور : مشرق / قریه : روستا (قریحه : ذوق) / *قطور : ضخیم / دخمه :

خانه ی زیرزمینی ، قبر ، گور ، سرداب / شفق : سرخی آفتاب در اوّل غروب / نوشیدن ساغر مرگ : کنایه از مردن / مسیل : محل

عبور سیل / دیرک : تیرک / ممفیس : نام یکی از شهر های مصر باستان / پرسپولیس : کلمه یونانی به معنی شهر پارس / *حجّاری :

سنگ تراشی / جرز : دیوار اتاق و ایوان / هیاکل : جمع هیکل ، اندام ها ، صورت هایی که به اسم ستاره ای از ستارگان می سازند /

*وهله : مرحله / مافیها : آن چه در آن است / ساغر : پیاله ، شراب

مفهوم ابیات:

تادل به مہرت داده ام / در بحر فکر افتاده ام

چون در نماز اساده ام / کوی بی به محراب اندری

مفهوم : همه ی فکر عاشق ، یاد معشوق است - تاثیر معشوق بر عاشق

درس بیست و یکم

تاریخ ادبیات:

محمد حسن خان صنیع الدوله که بعدها به اعتمادالسلطنه معروف و ملقب شد، از مقربان دربار ناصرالدین شاه و وزیر انطباعات او بود. آثار اعتمادالسلطنه: مرآة البلدان، مطلع الشمس، خیرات الحسان، المآثر والآثار، تاریخ منتظم ناصری، روزنامه خاطرات اعتمادالسلطنه

کتاب «تاریخ فردریک» اثر توماس کارلایل است.

اثر دکتر طه حسین: کتاب الأيام - کتاب الأيام تصویر زندگی پرفراز و نشیب دکتر طه حسین است. - کتاب الأيام را شادروان حسین خدیوچم با نام «آن روزها» به زبان فارسی ترجمه کرده است.

معانی:

جلوس: نشستن / نطع: فرش، بساط، سفره / اُشْتَلِم می کرد: لاف می زد / * حرز: دعایی که بر کاغذ می نویسند و همراه می برند، بازوبند، تعویذ / * قدر: اندازه (غدر: فریب) / ملیجک: فردی بوده است که مورد علاقه ناصرالدین شاه بوده است / کارگر نیست: کنایه از اینکه مؤثر نیست / تغییر: دگرگون شدن، بر آشفتن، خشمگین شدن / * دارالطبّاعه: چاپخانه / تنبّه: آگاهی، هوشیاری، بیداری / ملتفت: آگاه / کشیک خانه: پاسدارخانه / قاپوچی: دربان (زبان ترکی) / صاحبقرانیّه: کاخ تابستانی ناصرالدین شاه / مواجب: حقوق / * زاغه: طویله، آغول، سوراخی است در کوه، تپه یا بیابان که محل استراحت چهار پایان است / * اعظم: بزرگان، بزرگتران / ملتزمین: همراهان، رقاّصان / نقّاره چی: شیپورچی / مطرب: رقاّص، نوازنده / * شاطر: بادیگارد، کسانی که پیشاپیش پادشاهان می رفتند / مشعوف: شادمان / طرب: رقص و موسیقی و شادی

آزرده: رنجیده / آز: طمع / * قدح: کاسه، پیاله / اذکار: دعاها / اوراد (ادعیه): دعاها / لب نزد: کنایه از نخورد / شکمو: کنایه از پرخور / انگشت نما بود: کنایه از مورد توجه بود / حلب: شهری در سوریه / * معهود: عهد شده، شناخته شده / عنتر: سوار کار عرب / تصنیف: ترانه، نوعی شعر که با آهنگ و موسیقی می خوانند



درس بیست و دوم

تاریخ ادبیات:

مسعود سعد سلمان قصیده سرای توانا، مدت هفت سال در قلعه های «دهک» و «سو» و سه سال در قلعه ی «نای» و هشت سال در قلعه ی «مرنج» در زندان به سر برد. - قصاید او که در زندان سروده شد به «حبسیّه» معروف است.

نکته شکلاتی: شعری که در زندان سروده شده باشد را حبسیه می گویند؛ حبسیه نوعی از ادبیات غنایی است. فاقانی و فرخی یزری هم حبسیه دارند.

معانی:

* زُلت: خطا، لغزش (ذلت: خواری) / * طالع: بخت، طلوع کننده / منحوس: نامبارک، شوم، نامیمون، بد اختر/ پار: سال گذشته/

* طومار: نامه ی بلند / * طبع: سرشت، وجود (تبع: پیروی) / مشایعت: همراهی کردن

کَلّه: پشه بند / خون پالای: خون فشان / در بند چیزی نبودن: مقید نبودن / به رغم: بر خلاف / حلاجی: بررسی / از سر گرفتن

: دوباره شروع کردن / کاشانه: خانه / بر باد رفتن: نابود شدن / استنباط: برداشت / منزوی: گوشه گیر / مضاعف: چند برابر /

آهنگ رحیل کردن: قصد سفر کردن / * زوال: نابودی

کتاب: مکتب خانه، نوشتن / منعم: مال دار، ثروتمند

* بوته: ظرف، قوطی، ظرف نگه داری طلا / خُمستان: میکده

مفهوم ابیات:

شخصی به خزار غم گرفتارم / در حرفی به جان رسد کارم

مفهوم: غم منفی و نکوهش شده

بی زلت و بی لناه مجوسم / بی علت و بی سبب گرفتارم

محبوسم و طالع است منجوسم / غمخوارم و اختر است خونخوارم

خورده قسم اختران به پاداشم / بسته کمر آسمان به پیامم

تریدم و پشت برون کردم / گفتم من و طالع گونوارم

مفهوم: اعتقاد به قضا و قدر نامطلوب



طوهارندامت است طبع من / حرفی است حرآتشی ز طوهارم

مفهوم : پیشیمانی از اعمال

بسیار امید بود در طبعم / ای وای امیدهای بسیارم!

مفهوم : از بین رفتن امید

عشق، شوری در نهاد ما نهاد / جان مادر بوتی سودا نهاد

گفت و گویی در زبان ما گفتند / جست و جویی در درون ما نهاد

مفهوم : تأثیر گذاری عشق بر معشوق

از خمستان جرعه ای بر خاک رسخت / جنبشی در آدم و خوان نهاد

حسن را بر دیده می خود جلوه داد / نیتی بر عاشق شیدا نهاد

یک کرشمه کرد با خود، آن چنانک / قند ای در سپرد بر نهاد

تا ناشای جمال خود کند / نور خود در دیده می نهاد

شور و غوغایی برآمد از جهان / حسن او چون دست در نهاد

مفهوم : عشق مقدمه ی خلقت انسان بوده

ارتباط معنایی دارد با :

- من خفته بدم به ناز در کتم عدم / حسن تو به دست خویش بیدارم کرد
- از شبینم عشق خاک آدم گل شد / صد فتنه و شور در جهان حاصل شد
- در ازل پرتو حسنت ز تجلی دم زد / عشق پیدا شد و آتش به همه عالم زد

مفهوم:

بمیرید، پیش از آن که بمیرید...

نفس اماره ی خود را بکشید قبل از آن که مرگ به سراغتان بیاید. تلمیح به حدیث « موتوا قبل ان تموتوا »

فصل نهمدرس بیست و سومتاریخ ادبیات:

اثر زیب النسا متخلص به مخفی : شعر کعبه ی مخفی - وی در سرودن شعر بیشتر از عرفی شیرازی پیروی می کرد.

اثر اسکندر ختلانی : غزل «ریشه ی پیوند»

معانی:

رجا : امیدواری / *ثنا : ستایش (سنا : روشنی) / بالیده : بلند / شوخگین : کثیف / خجلت : شرم / سر به سنگ زدن : شدت غم و

اندوه / نوحه : ناله ، گریه ، زاری / جبین : پیشانی / خود بینی : کنایه از غرور / مخفی : پنهان (تخلص شاعر) / بهر : برای (بحر :

دریا) / برهمن : پیشوای روحانیون بودایی

مفهوم ابیات:

عشق چون آید بردهوش دل فرزند را / دزدانامی کشد اول چراغ خانه را

مفهوم : تقابل عقل و عشق

ارتباط معنایی دارد با :

□ عقل بیگانه است در ره عشق / شرح این نکته آشنا داند



- عاقلان نقطه پرگار وجودند ولی / عشق داند که در این دایره سرگردانند
- عقلم به کوی دوست هدایت نمی کند / ای عشق برافروز چراغ هدایت
- ماجرای عقل پرسیدم ز عشق / گفت معزول است و فرمانیش نیست

آن چه ما کردیم با خودیچ نماند کرد / در میان خانه کم کردیم صاحب خانه را

مفهوم : نکوهش غفلت از خدا

بر طواف دلی کن که کعبه‌ی مخفی است / که آن خلیل بنا کرد و این خدا خود ساخت

مفهوم : جایگاه خدا در قلب انسان است - نکوهش غفلت از خدا

در سخن مخفی شدم مانند بود بر کن گل / حرکه خواهد دیدم کوه در سخن میندم

مفهوم : هر کسی آنچه درون او وجود دارد را بروز می دهد

ارتباط معنایی دارد با :

- حال متکلم از کلامش پیداست / از کوزه همان برون تراود که در اوست
- سخن پیدا کند کز من و تو مردم کیست / که بی سخن من و تو هر دو نقش دیواریم
- تا مرد سخن نگفته باشد / عیب و هنرش نهفته باشد

دوداگر بالا نشیند، کسرشان شعله نیست / جای چشم ابرو نگیرد، گرچه او بالاتر است

مفهوم : مقامات اجتماعی نشان دهنده ی جایگاه واقعی انسان نیست

بی کالی بای انسان از سخن پیدا شود / پسته بی مغز چون لب و اندر سوا شود

مفهوم : ارزش انسان به کلام اوست - هر کس آنچه در او وجود دارد بروز می دهد

ارتباط معنایی دارد با :

- در پیش ما فتاده است مستی و هوشیاری / در هر که هر چه باشد رفتار می نماید
- مرد نهان زیر دل است و زبان / دیگر یکسر گل پر صورت است



□ نیست در دست سبوی من عنان اختیار / راز عشق از دل تراوش گر کند معذور دار

□ از هرچه سبو پر کنی از سرو ز پهلوش / زان چیز برون آید و بیرون دهد آغاز

سعدی از سرزنش غیرت‌سدهیات / غم‌دینیل چه اندیشه‌کن‌باران را

مفهوم : ارزشمندی در ذات

پنداشتی که ریشه‌ی پیوند من گسست / در سینه‌ام خزار خراسان نهفته است

مفهوم : وجودم لبریز از عشق به ادبیات ایران است